

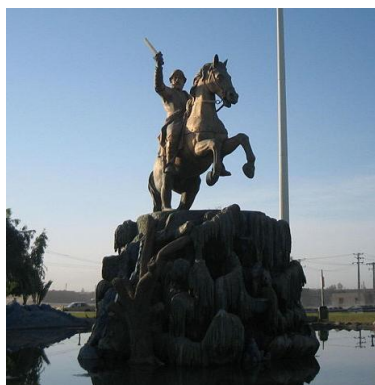


ایران در دوران معاصر

یعقوب لیث سیستانی قهرمان ناجی ایران و ناجی زبان پارسی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۵ فروردین ۱۳۹۲ - ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

آرامگاه یعقوب لیث جنبش یعقوب لیث در سیستان، از شورش عیاران شهر، ضد خوارج آغاز شد. این خوارج در آغاز در قیام «حمزه بن آذرک» شرکت داشتند ولی در دنباله کار بی رسمی‌ها کرده بودند و اتحادیه‌ای از ره‌زنان در سراسر سیستان و خراسان ساخته بودند. چون حاکم سیستان - که دست نشانده‌ی طاهریان بود - نتوانست شورش ایشان را بخواباند، عیاران، جوانان و جوان‌مردان شهر را برای این کار برگزید. میدان رستم؛ فلکه رستم؛ مجسمه یعقوب لیث صفار در زابل در این میان یکی از ایشان یعنی "یعقوب لیث صفار" بر این باور بود که افزون بر خ



آرامگاه یعقوب لیث

جنبش یعقوب لیث در سیستان، از شورش عیاران شهر، ضد خوارج آغاز شد. این خوارج در آغاز در قیام «حمزه بن آذرک» شرکت داشتند ولی در دنباله کار بی رسمی‌ها کرده بودند و اتحادیه‌ای از رهنان در سراسر سیستان و خراسان ساخته بودند. چون حاکم سیستان -که دست نشانده‌ی طاهریان بود- نتوانست شورش ایشان را بخواباند، عیاران، جوانان و جوان‌مردان شهر را برای این کار برگزید.



میدان رستم؛ فلکه رستم؛ مجسمه یعقوب لیث صفار در زابل

در این میان یکی از ایشان یعنی "یعقوب لیث صفار" بر این باور بود که افزون بر خواباندن شورش راه‌زنان باید به حکومت فرمانروایان غیرایرانی و بیگانه همانند «محمد بن طاهر» که دست نشانده‌ی خلیفه‌ی عرب بود، نیز پایان داد.

یعقوب و برادران‌اش -عمرو و علی- فرزندان لیث رویگر یا رویگزادگان سیستانی از بخش «قرنین» -در میان زرنج و بست- بودند. در آن‌جا هم همانند سراسر سیستان، خراسان و ایران، یادآوری پهلوانی‌های خاندان زال، سام نریمان و رستم رسم بود و حتی آخورگاه «رخش» -اسب افسانه‌ای رستم- را در آن‌جا نشان می‌دادند. همین تاثیرها بود که باعث شد این رویگزاده، از زمان جوانی، پُتک و چکش رویگری را کنار بنهد و شمشیر و جنگ افزار دست‌بگیرد.

در آغاز به راهزنی پرداخت ولی مرام پهلوانی و شیوهی عیاری او را از این کار بازداشت و به پهلوانی مردمی پُرآوازه گشت و توانست با دسته‌ی کوچک عیاران خود شمار فراوان دیگری را نیز جذب نماید. سپس به مبارزه با راهزنان پرداخت و در این راه پیروزی‌هایی به دست آورد. (248 ح)

در آغاز با از میان بردن عمار خارجی، و با شکستی که بر «رتبیل» پادشاه بومی کابل وارد آورد در همه‌ی سیستان آرامش برقرار کرد (253) در همین لشکرکشی تا "بامیان" (افغانستان کنونی) پیش رفت و کابل، بامیان، و بخش بزرگی از نواحی هیرمند را به قلمرو خود افزود. در آغاز برای این‌که کسانی که به عباسیان باور داشتند مزاحم کار او نشوند خطبه به نام خلیفه خواند، با آن‌که در سر اندیشه‌های دیگری داشت. سپس کرمان را نیز گشود و به دست آورد در حالی که بی‌گمان این کار از دید خلیفه‌ی عرب و نماینده‌ی سست آن یعنی طاهریان، گونه‌ای خطر به‌شمار می‌آمد. (254)

سپس پارس (فارس) را نیز بدون این‌که خون‌ریزی رخ دهد از چنگ نماینده خلیفه که نام‌اش «علی بن حسین» بود بیرون آورد ولی برای اینکه خلیفه «المعتمد» را از اعتراض بازدارد برای وی پیش‌کش‌هایی فرستاد. ولی خود خلیفه در دست امراء ترک لشکری خود دربند بود و در واقع توان رودرویی با این رویگزراده‌ی جهان‌جوی ایرانی را نداشت. خلیفه کوشید به الزام برادرش «الموفق» بخشی از قلمرو یعقوب لیث را به صورت رسمی به وی واگذارد، تا هم از پیش‌روی او جلوگیری کرده و هم او را خراج‌گذار دستگاه خلیفه‌گری کند. ولی یعقوب چنین چیزی را نپذیرفت چراکه افزون بر آن بخش‌ها، دیگر جاها را نیز در دست داشت و قلمروی او از سوی کسی به وی بخشیده نشده بود و تنها به یاری عیاران و سپاه خویش توانسته بود به این جداسری (استقلال) دست یابد.

پس با بهانه ساختن پناه دادن طاهریان به سواقصد کنندگان به جان‌اش، به خراسان تاخت و طاهریان که دست نشانده بودند را برانداخت و خراسان را نیز از زیر رخنه‌ی خلیفه بیرون آورد (259) یعقوب پس از بازپس‌گیری فارس لشکر به خوزستان کشید ولی به هر دلیلی پیشنهاد صاحب الزنج، «علی بن محمد»، سرکرده‌ی سپاه غلامان یاغی را که از مدت‌ها پیش (255) ضد خلافت برخاسته بودند را برای همکاری نپذیرفت! این بار در اندیشه‌ی تاختن به بغداد بود و خود خلیفه را در نظر داشت و به سمت بغداد به راه افتاد و تا نزدیک «واسط» پیش آمد و با سپاه «الموفق» درگیر شد و سپاه الموفق را شکست داد. ولی چون سپاه موفق، آب دجله را به لشکرگاه او سرداد ناچار از پیشرفت بازماند. (262) در میانه راه یعقوب لیث صفار بیمار شد و به امید بهبود به گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) در خوزستان بازگشت و در همان زمان پیشنهاد آشتی خلیفه را رد کرد و تهدید به از سرگیری جنگ کرد. ولی فرصت نیافت و بیماری قولنج او را از پای درآورد (265)

یعقوب لیث نخستین کسی بود که زبان پارسی را پس از حمله‌ی اعراب، به عنوان زبان رسمی پس از 200 سال به جایگاه رسمی خود بازگرداند. چاه‌سرایان و شاعران برای او شعر به زبان عربی می‌گفتند و او می‌گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» هر چند پیش از او نیز شعر پارسی در زمان طاهریان گفته شده بود ولی نخستین شعر پارسی (فارسی) درباری، برپایه‌ی تاریخ سیستان به دست دبیر او «محمد بن وصیف سکزی» گفته شد. آرامگاه یعقوب لیث در روستایی در ده کیلومتری دزفول خوزستان جای دارد

برای دانلود کتاب پی دی اف یعقوب لیث بیگانه‌ستیز و ناجی زبان پارسی (تمام این مطلب) بر روی لینک زیر کلیک کنید



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «یعقوب لیث سیستانی قهرمان ناجی ایران و ناجی زبان پارسی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsijandej.ir/articles/1004/pdf/یعقوب-لیث.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ آبان ۱۳۹۹